

عنوان مقاله:

بازخوانش بینامتنی منظومه «جمشید و خورشید» سلمان ساوجی از منظر تاریخگرایی نو

محل انتشار:

فصلنامه شعرپژوهی (بوستان ادب)، دوره 6، شماره 1 (سال: 1393)

تعداد صفحات اصل مقاله: 28

نویسندگان:

سید علی قاسم زاده - دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

آسیه ذبیح نیا - دانشگاه پیام نور استان یزد

حسین بردخونی - دانشگاه پیام نور اردکان

خلاصه مقاله:

در تاریخ ادبیات ایران، آثاری به مقتضیات فکری و فرهنگی زمانه آفریده شده اند که می تواند در رویکردی بازخوانشی ضمن اشاره به روانشناسی فردی و اجتماعی آن عصر، حلقه هایی از جریان شناسی ادبی در تکمیل خلاهای نگرش ساختاری باشند؛ منظومه «جمشید و خورشید» سلمان ساوجی (۵۷۷۸ ه.ق)، یکی از این آثار است که با وجود غفلت محققان؛ ظرفیتهایی قابل تامل برای تاکید بر نگرش ساختاری و شبکه ای به آثار ادبی یک دوره دارد. این پژوهش، به کمک رهیافتهای بینامتنی و چارچوب نظری «تاریخگرایی نو»، کوشیده است با ردگیری نشانه های درون متنی و برون متنی-برخلاف باور عمومی-عرفانی بودن منظومه جمشید و خورشید را اثبات کند. مطابق دستاوردهای تحقیق، از دو ساحت می توان به اثبات فرضیه عرفانی بودن متن «جمشید و خورشید» پرداخت: نخست، رمزگشایی از شالوده بینامتنی اثر که با وجود پیوندی دیالکتیک (گفتگومدارنه) منظومه با اسطوره های ایران باستان و شاهنامه، و تقلید از زمینه غنایی و شگردهای روایی خمسه سرایی بویژه هفت پیکر نظامی؛ سرشت بنیادین اثر بیشتر به سبب تاسی از ساختار و شگردهای رمزی-عرفانی داستانهای سهروردی؛ مثل عقل سرخ و صفیر سیمرغ، سیر العباد سنایی، داستان شیخ صنعان عطار، داستان قلعه ذات الصور و جدال چینیان و رومیان در مثنوی مولانا، رنگ و بویی عرفانی دارد. دوم، از رهگذر کاربست نگرش تاریخگرایی جدید در تحلیل اثر که از همسویی ژرف ساخت این منظومه با جریان صوفیگرایانه قرن هشتم، پرده می گشاید و نشان می دهد که منظومه «جمشید و خورشید» ی نه در خلا تاریخی و بریدگی از جریان مسلط عصر، بلکه در گفتگو با ساحت غالب فکری و فرهنگی قرن هشتم؛ یعنی عرفان گرایی آفریده شده است.

کلمات کلیدی:

منظومه جمشید و خورشید، سلمان ساوجی، سمبولیسم عرفانی، بینامتنیت، تاریخگرایی نو

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1459195>

